



Mill's Inconsistent Distinctions: An Analysis of the Consistency of J. S. Mill's Utilitarianism and Liberalism

Shirzad Peik Herfeh*

Received: 22/01/2018 | Accepted: 03/07/2018

Abstract

This paper analyzes the inconsistency of Mill's utilitarianism in moral philosophy and his liberalism in political philosophy, the efforts of Ten and Dworkin for their consistency and the distinction that Leob and Driver use for reconciling them. The distinction is between decision-procedure and criterion of evaluation or the metaphysics and epistemology of right. In the next step, it shows a new inconsistency between Mill's moral and political philosophy. It seems that Mill cannot accept the non-consequentialist 'doing/allowing harm' distinction in moral philosophy because he himself is a consequentialist. The very rejection of this distinction makes it inconsistent with his harm principle and his main distinction in political philosophy: the distinction between 'self-regarding' and 'other-regarding' actions. These criticisms show the difficulty of reconciling Mill's utilitarianism with his liberalism and his moral philosophy with his political philosophy in the framework of the classic triple (virtue, deontological and consequentialist ethics) in normative ethics. Therefore, in order to solve this problem, I combined the classic triple with the modern triple (minimalist, moderate, and extremist morality) in normative ethics. In this way, we can regard Mill as a consistent utilitarian who regards liberty as the essential condition for personal development and maximization of the good, and tries to raise a moderate and sophisticated version of utilitarianism by decreasing its pervasiveness.

Keywords

J. S. Mill, liberalism, utilitarianism, inconsistency, C. L. Ten.



دوگانه‌های ناسازگار میل:

سنجش «سازگاری» «فایده‌گرایی» و «لیبرالیسم» جی. اس. میل

شیرزاد پیک جرفه*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۰۲ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۱۲

چکیده

این مقاله «ناسازگاری» «فایده‌گرایی» میل در «فلسفه اخلاق» با «لیبرالیسم» او در «فلسفه سیاست»، تلاش‌های تن و دئورکین برای «سازگاری» آن‌ها و «تمایز» لئوب و درایور برای حل «ناسازگاری» آن دو را واکاوی می‌کند. این «تمایز»، میان «راه‌کار اجرایی» و «ملاک» «ارزیابی»، یا «متافیزیک» و «معرفت‌شناسی» عمل «درست»، است. مقاله، در گام پسین، «ناسازگاری» جدیدی را میان «فلسفه اخلاق» و «فلسفه سیاست» میل نشان می‌دهد. میل، از آنجا که خود در «فلسفه اخلاق» «پیامدگرا» است، ظاهراً نمی‌تواند تمایز «نایامدگرایانه» «انجام/اجازه آزار» را بپذیرد. همین عدم‌پذیرش با «اصل آزار» او و تمایز اصلی‌اش در «فلسفه سیاست» «ناسازگار» است: تمایز میان کارهای «مربوط به خود» و «مربوط به دیگران». این نقدها نشان می‌دهند سازگار کردن «فایده‌گرایی» میل با «لیبرالیسم» و «فلسفه اخلاق» او با «فلسفه سیاست» اش، در چارچوب «سه‌گانه کلاسیک» (اخلاق فضیلت‌گرا وظیفه‌گرا و فایده‌گرا) در «اخلاق هنجاری»، دشوار است. از این رو، من برای حل این مسئله، آن سه‌گانه را با «سه‌گانه مدرن» (اخلاق حدأقل‌گرا، اعتدال‌گرا و حدأکثرگرا) در «اخلاق هنجاری» ترکیب کردم. بدین ترتیب، می‌توان میل را «فایده‌گرایی منسجم» دانست که «آزادی» را «شرط ضروری» «شکوفایی فرد» و «بیشینه‌سازی خیر» می‌داند و می‌کوشد، با کاهش «شمول» «فایده‌گرایی»، گونه‌ای «چندلایه» و «اعتدال‌گرایانه» از آن ارائه کند.

کلیدواژه‌ها

جی. اس. میل، لیبرالیسم، فایده‌گرایی، ناسازگاری، سی، ال. تن.

مقدمه

در سال ۱۹۵۷، درست یک سده پس از درباره‌آزادی جی. اس. میل، در گزارش معروف وُلْفِنْدِن (Wolfenden, 1957) در انگلستان، پیش‌نهاد شد امور مرضی‌الطرفین از سیاهه جرم‌ها خارج شوند. این گزارش نقطه‌عطفی در قوانین جزایی انگلستان و روح حاکم بر آن بود که کارِ قانون‌حمایتِ افراد از «آزار دیگران» است؛ نه «آزار خودشان». این پیش‌فرض، «قوانین جزایی» انگلستان را زیر و رو می‌کرد و از این‌رو، موافقان و مخالفان سرسختی داشت. ایچ. ال. ای. هارت (۱۹۹۲-۱۹۰۷) - فیلسوف تأثیرگذار انگلیسی و استاد «فلسفه حقوق» دانش‌گاه آکسفورد - از جمله موافقان این گزارش بود.^۱ او، در پاسخ‌خش به حمله لُردِ دُولین به این گزارش، نگرش آن را به «حقوق جزا» کاملاً «میلی» دانست (Hart, 1963, p. 5). هارت بر این باور بود که «اصول میل هنوز، در نقد حقوق، بسیار سرزنده‌اند» (ibid., p. 15).

پس از هارت، چین لیو تِن، فیلسوف معاصر و دانشجوی هارت در آکسفورد، خط فکری او را، در تفسیر اندیشه‌ی میل، ادامه داد. او آن‌چنان، در سنجش ژرفای اندیشه‌ی میل در «فلسفه اخلاق» و «فلسفه سیاست»، تأثیرگذار است که پاره‌ای از فیلسوفان معاصر، همچون «پیتر سینگر»، دست‌یابی به درکی ژرف و چندپهلوی از لایه‌های زیرین «فلسفه اخلاق» و «فلسفه سیاست» میل را، بدون واکاوی پژوهش‌های او، نشدنی می‌دانند. سی. ال. تِن از تأثیرگذارترین شارحان «فلسفه اخلاق»، «سیاست» و «حقوق» میل در روزگار ماست. درباره‌آزادیِ میل (Ten, 2009)، اندیشه‌ی میل درباره‌آزادی (Ten, 1980)، فلسفه اخلاق، سیاست و حقوق میل (Ten, 1999) و آیا میل لیبرال بود؟ (Ten, 2004)، از جمله آثاری‌اند که او درباره «فلسفه اخلاق» و «فلسفه سیاست» میل نوشته است. مفهوم تحمل (Ten, 2004) و نظریه‌های حق (Ten, 2006) نیز از دیگر آثار تِن هستند. افزون بر چیرگی تِن بر «فلسفه اخلاق» و «فلسفه سیاست» میل و کتاب‌ها و مقاله‌های پرشمار او در این زمینه، یک نکته دیگر نیز بر اهمیت پژوهش‌های او در این زمینه برای ما ایرانیان می‌افزاید. تِن مالزیایی است و مالزی الگویی از یک کشور «پیش‌رفته» «چندفرهنگی» «مسلمان» است که مسلمانان در آن با اقوام و ادیان دیگر «هم‌زیستی مسالمت‌آمیز»ی دارند. اسلام دین رسمی مالزی است و بیش از شصت درصد مردم آن مسلمان هستند. بوداییان نزدیک به بیست درصد، مسیحیان نزدیک به ده درصد،

۱. مهم‌ترین اثر هارت، مفهوم قانون (Hart, 1961)، هنوز هم «یکی از تأثیرگذارترین آثار در فلسفه حقوق مدرن» است (Green, 2012, p. XV)، «متنی بنیادی در فلسفه حقوق تحلیلی» به شمار می‌آید (Marmor, 2012) و «کامیاب‌ترین اثری است که تاکنون در حوزه اصول حقوق تحلیلی منتشر شده است» (Simpson, 2011, p. 1).

هندوها حدود شش درصد و ادیان سنتی چینی حدود سه درصد از جامعه مالزی را به خود اختصاص داده‌اند. از این رو، پژوهش‌های تِن دربارهٔ «اصل آزار یا اصل آزادی»، «تحمل» و «رواداری»، در کنار تجربه او از زیستن در جامعه پیش‌رفته‌ای که اسلام دین رسمی آن است و مسلمانانش با «صلح»، «تحمل» و «رواداری» در کنار اقوام و ادیان دیگر می‌زی‌اند، برای ما، به‌عنوان یک کشور مسلمان، بسیار باارزش است.

تِن، افزون بر استرالیا، سال‌ها استاد برجسته «دانش گاه ملی سنگاپور» نیز بود و به‌تازگی بازنشسته شده است. سنگاپور نیز همچون مالزی الگویی موفق از «توسعه پایدار» در «جنوب شرق آسیا» است و اقلیت چهارده‌درصدی مسلمان آن «هم‌زیستی مسالمت‌آمیز»ی با بوداییان، دئیویست‌ها، مسیحیان، هندوها و سیک‌ها دارند. تجربه تِن از زیستن در دو جامعه «پیش‌رفته» «چندفرهنگی» که در یکی از آن‌ها اسلام دین نخست و در دیگری دین چهارم است، الگویی بومی شده از «تحمل»، «رواداری»، «آزادی» و «هم‌زیستی مسالمت‌آمیز»، چونان «شروط ضروری تحقق «توسعه پایدار» و «پیش‌رفت»، در اختیار پژوهش‌گران جامعه ما قرار می‌دهد. همان‌طور که تِن می‌گوید، آموزه میل در «فلسفه سیاست» دربرگیرنده درس‌هایی مهم، به‌ویژه برای جامعه‌های چندفرهنگی در جهان جدید، همچون جامعه ما، است و «هنوز سال‌ها مانده تا پیام دربارهٔ آزادی [میل] حشو و زاید شمرده شود» (Ten, 1995, p. 204).

درباره آزادی مهم‌ترین رساله میل در «فلسفه سیاست» است. میل، در این کتاب، از میان اصولی که برای «محدود کردن آزادی» و «مشروعیت بخشیدن به اجبار» به کار رفته‌اند، «فقط و فقط» «اصل آزار» را «معقول» و «روا» می‌داند و اصول دیگر، مانند «اصل رنجش»، «اصل بزرگ‌تری کردن» و «اصل اخلاق‌گرایی»، را برنمی‌تابد. او «اصل آزار» را چونان سپری برای دفاع از «دوگانه» کارهای «مربوط به خود» / «مربوط به دیگران» (زین پس: «دوگانه زَین») به کار می‌گیرد و همین امر او را در زمره فیلسوفان «لیبرال» یا «آزادی‌گرا» می‌گنجاند. این در حالی است که میل، در «فلسفه اخلاق»، «فایده‌گرا» است و بر اصل «بیشینه‌سازی فایده» پای می‌فشارد. از این رو، برخی از منتقدان میل بر این باورند که «فلسفه اخلاق» او با «فلسفه سیاست» اش «ناسازگار» است.

۱. تفسیر «قراردادگرایی» هارت و تِن از «لیبرالیزم فایده‌گرایانه» میل

مبنای تفسیر قراردادگرایی هارت و تِن از میل پافشاری او بر پاره‌ای از «خیر» هاست. میل با پافشاری

بر پاره‌ای از «خیر»ها آن‌ها را از گستره «اخلاق» یک گام بالاتر می‌برد و وارد گستره «عدالت» و «حقوق» می‌کند؛ او «خیر» را به «حق» تبدیل می‌کند و برای دفاع سفت‌وسخت از آن سراغ «قانون» می‌رود. به باور او، دفاع همیشگی از برخی از «خیر»ها مانند «آزادی» - حتی هنگامی که دفاع از آن‌ها در یک موقعیت خاص از خیر کلی بکاهد و زیر پا گذاشتن آن‌ها در آن مورد بر خیر کلی بیفزاید - سرانجام و در کل به «بیشینه‌سازی خیر» می‌انجامد. از این رو، او «قرارداد» می‌کند (هرچند با توجه به حساسیتش نسبت به واژه «قرارداد» آن را به کار نمی‌برد) پاره‌ای از «خیر»ها، همیشه بر صدر نشانده و قدر نهاده شوند و چونان «حق» غیرقابل تخطی افراد محترم شمرده شوند و احدی حق سرپیچی از آن‌ها را نداشته باشد.

این راه کار میل در درباره آزادی دقیقاً با راه کار او در فصل «عدالت» در فایده گرایی سازگار است. میل در آنجا نیز می‌گوید «به باور من، حق داشتن عبارت است از داشتن چیزی که جامعه باید، در مالکیت من بر آن، از من دفاع کند (Mill, [1863] 2001, p. 52). راه کار میل از «شمول» «قانون» می‌کاهد و بر «شدت» آن می‌افزاید. به همین دلیل، آیزایا برلین، در تفسیر آن، می‌گوید میل تنها کارکرد «قانون» را جلوگیری از «ناسازگاری» («آزادی») افراد یا دفاع از «حقوق»شان می‌داند:

از آنجا که عدالت [از ما] می‌خواهد به هر فرد کمینه‌ای از آزادی بدهیم، هیچ کس حق ندارد کسی را از این حق محروم کند و اگر لازم باشد باید او را به‌زور محدود کرد. بنا براین، تمام کارکرد قانون عبارت است از جلوگیری از ایجاد ناسازگاری میان آزادی افراد (Berlin, 1969, pp. 173-174).^۱

به باور تن، «بخش بنیادین نظر میل درباره «آزار» درباره نقض قوانینی است که بقای جامعه در گرو آن‌ها است» (Ten, 1980, ch. 4. 1).^۲ سرشت این قوانین را می‌توان با بهره‌گیری از «محتوای حدأقلی

۱. برای آشنایی خواننده با سیر تاریخی بحث، نخستین سال انتشار کتاب، پیش از سال انتشار نسخه‌ای که نویسنده از آن استفاده کرده است، داخل قلاب نوشته شده است.

۲. در اینجا اشاره به این نکته لازم است که به باور تن «از دل لیبرالیسم میل لزوماً «لسه فر» (laissez-faire) در اقتصاد [یا همان اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد (free market economy)] یا نظریه «دولت حدأقلی» در نمی‌آید و «اصل آزادی میل با باور به سوسیالیسم هم قابل جمع است» (Ten, 1980, ch. 4. 1).

۳. کتاب *Mill on Liberty* از منابع آنلاین این مقاله است. به همین دلیل، در ارجاع میان‌متنی، به‌جای شماره صفحه (p.)، شماره فصل (ch.) و پس از آن شماره بند نوشته شده است. در پایان مقاله، نشانی پیوند بارگیری این کتاب نوشته شده است.

حقوق طبیعی» هارت در مفهوم قانون (Hart, 1961, pp. 189-195) دریافت. هارت بر این باور است که واقعیت‌های واضح درباره سرشت آدمی و جهانی که در آن می‌زی‌ایم به ما نشان می‌دهند «بقای هر سازمان اجتماعی در گرو وجود پاره‌ای از قانون‌های خاص است» (ibid., p. 188). تن، در تفسیر «محتوای حداقلی حقوق طبیعی» هارت، به لزوم تدوین قوانینی برای حمایت از «آزادی»، «خودآیینی» و «یک‌پارچگی» افراد و احترام به «مالکیت» و تضمین «قراردادها» اشاره می‌کند. بند زیر بازنویسی استدلال تن است:

آدمیان در برابر حمله هم‌نوعانشان شکننده‌اند. پس اگر قوانینی وجود نداشته باشند که به کارگیری خشونت، کشتن و آزار جسمی دیگران را منع کنند تصویب هر قانون دیگری برای کنترل رفتار آدمی بی‌معنا خواهد بود. بنا براین، با توجه به این که آدمی می‌خواهد زنده بماند، هر جامعه‌ای باید قوانینی را برای تنظیم رفتار در این حوزه‌ها تصویب کند. این امر که آدمیان تقریباً با هم برابرند و این امر بعدی که دیگری‌گرایی آدمیان محدود است و آن‌ها گاهی وسوسه می‌شوند به یک‌دیگر آسیب برسانند به این معناست که زندگی اجتماعی در غیاب قوانینی که تجاوز انسان را محدود کند تحمل‌ناپذیر خواهد بود. همچنین، آدمی به منابعی مانند خوراک نیاز دارد و این منابع محدودند. برای افزایش تولید خوراک باید قوانینی وجود داشته باشند که دخالت غیرقانونی و دزدی را منع کنند. بنا براین وجود برخی از قوانین حداقلی برای احترام به مالکیت ضروری است. با بزرگ‌تر و پیچیده‌تر شدن جامعه، توسعه منابع، نیازمند به هم پیوستن یا همان تقسیم کار خواهد بود و این امر به سهم خود مستلزم وجود قوانین جدیدی است. برای آن که آدمیان بتوانند محصول خود را انتقال دهند، مبادله کنند و بفروشند وجود قوانین خاصی لازم است که بتوانند الزام‌آوری قول‌ها و قراردادهای خود را تضمین کنند. این قوانین خیال مردم را از این که دیگران به قول‌ها و قراردادهای خود پایبندند راحت و در نتیجه هم‌کاری را ممکن و سودمند می‌کنند. به این ترتیب، ما ضرورت قوانینی را درک می‌کنیم که از یک‌پارچگی شخص حمایت می‌کنند، به مالکیت او احترام می‌گذارند و سرشت محدودکننده قول‌ها و قراردادهای را محقق می‌کنند، اما از آنجا که برخی مردم برای ارتقای منافع زودگذر خود نمی‌توانند از زیر بار وسوسه برای شکستن قوانین برهند وجود نهادهایی برای ضمانت اجرایی قوانین و مجازات متخلفان نیز ضروری خواهد بود (Ten, 1980, ch. 4. 1).

همان‌طور که تن می‌گوید، زیربنای تفسیر هارت از اهمیت این «قوانین» محدودکننده برگرفته از ایده‌ای جهان‌شمول از «آزار» است که در هر جامعه‌ای پذیرفتنی است. رفتار آزارنده این قوانین را زیر پا می‌گذارد و نهادهایی را که ضامن بقای جامعه‌اند بر باد می‌دهد. بیشتر نمونه‌هایی که میل از «آزار» دیگران مطرح می‌کند در چارچوب همین تصور می‌گنجد. میل، همانند «محتوای حداقلی حقوق طبیعی» هارت، پاره‌ای از قاعده‌ها یا قراردادهای را برای پایایی و پویایی هر نظامی چشم‌نپوشیدنی می‌داند. بدین گونه، او اندکی از گستره «آزادی» می‌کاهد تا «فایده» را در گستره‌ای گسترده‌تر بگستراند. با وجود این، او همچنان سودای پاسداشت «آزادی» را در سر می‌پروراند و پس از وضع پاره‌ای از «محدودیت‌های حداقلی»، بر اساس «اصل آزار»، جامعه را از دخالت در کارهای «مربوط به خود» فرد بازمی‌دارد و از این‌رو، در گستره فیلسوفان «لیبرال» جای می‌گیرد. گستره این «آزادی» در بخش پسین واکاوی می‌شود.

۲. تفسیر تن از «دوگانه زَین» در «فلسفه سیاست» میل

از نظر تن، میل با به‌کارگیری «اصل آزار» دو گونه کار را از هم جدا می‌کند: «کار مربوط به خود» و «کار مربوط به دیگران». البته، میل، در درباره آزادی، تنها اصطلاح نخست را به کار می‌برد و اصطلاح دوم در آن دیده نمی‌شود؛ هرچند به قرینه اصطلاح نخست و در برابر آن قابل برداشت است (ibid., ch. 5). کارهای مربوط به خود، یعنی کارهایی که از نظر میل نباید جلویشان را گرفت، کارهایی‌اند که «مستقیماً و در درجه نخست» تنها بر خود فاعل تأثیر می‌گذارند (Mill, [1859] 1998, p. 15). تن، به نقل از آلن راین، می‌گوید دوگانه میان «رفتار مربوط به خود» و «رفتار مربوط به دیگران» «در مرکز دوگانه میان ستایش اخلاقی و نااخلاقی کارها» قرار دارد (Ryan, 1964, p. 236) و در توضیح آن می‌گوید «رفتار مربوط به خود در حوزه مصلحت‌اندیشی و زیبایی‌شناسی جای می‌گیرد؛ نه اخلاق و قانون» و «اخلاق و قانون درباره رفتار مربوط به دیگری‌اند؛ نه رفتار مربوط به خود» (Ten, 1980, ch. 3. 1).^۱

۱. «الزام‌های حقوقی» از «الزام‌های اخلاقی» و «الزام‌های اخلاقی» از «الزام‌های زیبایی‌شناختی» پررنگ‌ترند. البته، از این نکته نیز نباید غافل بود که «الزام زیبایی‌شناختی به راحتی به الزام اخلاقی و الزام اخلاقی به راحتی به الزام حقوقی منجر می‌شود» (Crisp, 1997, p. 188).

به باور تن، «میل بر آن است که جامعه هرگز در دخالت در کارهای مربوط به خود افراد برحق نیست» (ibid., ch. 1. 1). دفاع اصولی از «آزادی فردی» مستلزم رد این باور است که «کارهای خوش‌آیند و ناخوش‌آیند» جامعه می‌توانند به فرد تحمیل شوند. اگر ما در اقلیت باشیم و اکثریت باورمان را نادرست بدانند و ممنوعش کنند این کار از نظرمان ناعادلانه است. از این رو، ما نیز نباید این حق را به خود بدهیم رفتاری را که از آن می‌رنجیم منع کنیم. ما نباید این منطق دیگری‌ستیزان را رابه کار گیریم که «حق داریم دیگران را [به دلیل انجام کاری که با باورهایمان ناسازگار است] تحت پی‌گرد قرار دهیم، ولی آن‌ها چون برحق نیستند این حق را ندارند» (Mill, [1859] 1998, p. 102). «آزادی اندیشه و احساس» و «آزادی بیان اندیشه و احساس»، از نظر میل و فیلسوفان لیبرال، «مطلق» است و این بدان معناست که تا وقتی چیزی در حد حرف است و به عمل نینجامیده هیچ کس حق ندارد در برابر آن بایستد.

البته، واضح است که بسیاری از حرف‌ها برای عملی شدن است، اما تا زمانی که به عمل در نیامده‌اند هیچ کس حق ندارد در برابرشان بایستد. بسیاری از کسانی که در طول تاریخ در مقابل «آزادی بیان اندیشه و احساس» ایستاده‌اند به «بیامد»‌های ناشی از آن یا «توهین» استناد می‌کنند. این در حالی است که اصل حرف در «آزادی بیان» این است که یک «بیان»، فارغ از «بیامد»‌هایش، تنها «بیان» است و برخوردار از «آزادی»؛ وگرنه واضح است که تقریباً هر بیانی می‌تواند سبب رنجش عده‌ای شود و آن‌ها آن را «توهین» به خود تلقی کنند. «رنجش» و «توهین» در «آزادی‌گرایی» بی‌معنایند و گناه آن بر عهده ظرفیت پایین فرد و شخصیت شکننده، کم‌تحمل و ناروادار اوست. از این رو، اصل «آزادی بیان» به‌معنای دفاع مطلق از «بیان اندیشه و باور و احساس و عاطفه» است. از نظر میل و «فیلسوفان آزادی‌گرا» صرف «بیان» چیزی به‌هیچ‌روی مداخله‌احدی را مشروع نمی‌کند و هیچ کس حق ندارد در برابر آن بایستد. تن، در تفسیر «آزادی بیان» و «آزادی عمل» از نظر میل، می‌گوید از نظر او، حتی کردارهای «حال‌به‌هم‌زن» و «مشمئزکننده» یا گفتارهای «تحریک‌کننده»، [مانند گفتارهای «نفرت‌پراکنانه»، «ضدآیین‌ها و آداب و رسوم و عرف»، «ضدمرد یا زن» یا «جنسیت‌گرا»] و «نژادپرستانه» [مانند گفتارهای «ضداقوام، ملیت‌ها، لهجه‌ها و ...»]، را نمی‌توان بر این مبنا سرکوب کرد که سبب «رنجش» شماری از افراد [یا توهین به آن‌ها] شده‌اند (Ten, 1980, ch. 1. 1)؛ حتی اگر دیگران آن گفتارها یا کردارها را، به قول میل، «احمقانه»، «منحرف» یا «نادرست»، یا به قول بنتم، «چندش‌آور»، «زشت» و «مشمئزکننده» بدانند:

موقعیت‌هایی که سبب پیدایش چنین تفری شده‌اند باید واکاوی شوند. ... یکی از آن موقعیت‌ها تفرج جسمی [یا همان چنډش] است. ... این کار برای کسی که به انجام آن فکر می‌کند [و حتی فکر کردن به آن برایش چنډش‌آور و حال‌به‌هم‌زن است] زشت‌ترین و مشمئزکننده‌ترین کار است؛ نه برای کسی که آن کار را انجام می‌دهد؛ زیرا او واقعاً از انجام آن کار لذت می‌برد. اگر چنین است، گناه او چیست؟ (Bentham, [1785] 1978, p. 94).

البته، «فایده‌گرایی چندلایه‌ی میل» با «فایده‌گرایی لذت‌گرایانه تک‌لایه‌ی بتم» متفاوت است. «میل با رد این ادعا که خشم نسبت به احساس‌های مذهبی دیگران یا احساس‌های دیگری از این دست را می‌توان آسیب یا آزار دانست نگرش ضدبتمی خود را نشان می‌دهد» (Ten, 2009, p. 9). این تفاوت در بخش پسین واکاوی می‌شود.

۳. «ناسازگاری» «دوگانه‌ی زرین» با اصل «بیشینه‌سازی فایده»

«ملاک» میل در «فلسفه اخلاق» همان ملاکی است که از هاجسن وام گرفته است: «بیشترین خوش‌حالی برای بیشترین افراد.» از سوی دیگر، میل در «فلسفه سیاست» یک «لیبرال» تمام‌عیار است. مبنای میل، در «فلسفه سیاست»، «اصل آزار» و «دوگانه‌ی زرین» است، اما آیا «لیبرالیزم» میل می‌تواند با «فایده‌گرایی» اش سازگار باشد؟ و دقیق‌تر این که «آیا دوگانه‌ی زرین به بیشینه‌سازی فایده / خوش‌حالی برای بیشترین افراد می‌انجامد؟» میل، در «فلسفه سیاست»، بر اساس «دوگانه‌ی زرین»، دخالت جامعه در کارهای «مربوط به خود» را مطلقاً ناروا می‌داند. حال، اگر در مواردی دخالت جامعه در رفتار «مربوط به خود» فرد به «بیشینه‌سازی فایده» منجر شود، تکلیف جامعه چیست؟ «لیبرالیزم» میل جامعه را از دخالت بازمی‌دارد، اما «فایده‌گرایی» او کاری را درست می‌داند که «فایده» را «بیشینه» کند. از این رو، گویا آن چه میل در درباره‌ی آزادی در پی دفاع از آن است با آن چه او در فایده‌گرایی از آن دفاع می‌کند ناسازگار است.

۳.۱. پاسخ تن و دنورکین: فایده‌گرایی چندلایه منسجم

تلاش برای پاسخ‌گویی به این نقد از خود میل آغاز شد و پس از او نیز پاره‌ای از مفسران‌ش کوشیدند

با ترفندهایی این گره را بگشایند. تن، مهم‌ترین مفسری است که وجود این «ناسازگاری» را نمی‌پذیرد. او، در اندیشهٔ میل دربارهٔ آزادی، می‌گوید:

من در این کتاب می‌گویم نشان دهم نظر میل در دربارهٔ آزادی لزوماً با گونه‌های منسجم فایده‌گرایی ناسازگار نیست. به همین دلیل، من میل را اندیش‌مندی نامنسجم نمی‌دانم. دربارهٔ آزادی هم از لحاظ درونی منسجم است و هم با آثار دیگر میل نیز تقریباً سازگار است (Ten, 1980, ch. 2. 3).

تن، در ادامه، محل نزاع را دقیقاً مشخص می‌کند: «آن چه ما [برای اثبات این سازگاری] نیاز داریم ... استدلالی است که نشان دهد دخالت در کارهای «مربوط به خود» و اِعمال فشار بر آن، هرگز خوش‌حالی را پیشینه نمی‌کند» (ibid., ch. 3. 4).

شاه‌کلید فهم استدلال تن، عبارت «گونهٔ منسجمی از فایده‌گرایی» است. او، با اشاره به «گونه‌های گوناگون فایده‌گرایی»، می‌گوید «دوگانهٔ زَین» با برخی از گونه‌های فایده‌گرایی (ناسازگار) است. تن آن گونه‌ها را گونه‌های «نامنسجم» فایده‌گرایی می‌داند و در عوض فایده‌گرایی میل را گونه‌ای «منسجم». او فایده‌گرایی میل را «فایده‌گرایی چندلایه» (در مقابل «فایده‌گرایی تک‌لایه») می‌نامد.

به باور تن، «فایده‌گرایی چندلایه» راه‌کاری است که میل برای پاسخ به اشکالی بزرگ علیه فایده‌گرایی به کار گرفته است. جان هریس، در مقاله‌اش با عنوان «قرعه‌کشی مرگ و زندگی»، این اشکال را این گونه مطرح می‌کند (بند زیر خلاصه‌ای از صفحه نخست مقاله هریس است):

فرض کنید دو بیمار در بیمارستان رو به موت هستند. یکی از آن‌ها قلبش درست کار نمی‌کند و دیگری شش‌هایش. اگر یکی از آن دو را بکشیم و قلبش را به دیگری بدهیم، به جای دو نفر، تنها یک نفر خواهد مُرد. این نکته دربارهٔ کشتن کسی که شش‌های سالمی دارد نیز صادق است. در هر دو مورد یک نفر می‌میرد، اما اگر چنین نکنیم هر دو نفر خواهند مُرد (Harris, 1975, p. 81).

گونه‌های گوناگون دیگری نیز از این اشکال مطرح شده‌اند. در یکی از آنها، سه بیمار رو به موت در بیمارستان بستری‌اند و یک شخص سالم برای چک‌آپ به آن بیمارستان می‌رود و پزشک پس از بررسی آزمایش‌ها دریابد که او هم کاملاً سالم است و هم اقدام‌هایش قابل پیوند به آن سه.

اگر تفسیری «تک‌لایه» از «فایده‌گرایی» داشته باشیم، در همه این موارد، باید حکم به قتل دهیم؛ زیرا با کشتن یک نفر چند نفر می‌توانند به زندگی خود ادامه دهند و این به معنای تحقق «بیشینه‌سازی فایده» است. میل برای حل این «ناسازگاری» میان «فایده‌گرایی» و «داوری‌های جافتاده اخلاقی» ما به تفسیری «شبه‌قاعده‌گرا» متوسل می‌شود و «حفظ جان» آدمیان را از «حقوق غیرقابل تخطی» آن‌ها می‌داند. او سپس، برای پاسخ به اشکال «ناسازگاری» «دوگانه‌زین» «حقوق» «فایده‌گرایی»، عدم‌دخال جامعه در کارهای «مربوط به خود» فرد را نیز به سیاهه آن «حقوق غیرقابل تخطی» می‌افزاید.

تن به فیلسوف دیگری نیز اشاره می‌کند که چنین تعبیری را درباره «فایده‌گرایی» میل به کار می‌برد: راندل دثورکین. دثورکین - فیلسوف اخلاق، حقوق و سیاست معاصر - نیز می‌گوید استدلال‌های میل در درباره آزادی «نه تنها در تضاد با فایده‌گرایی نیستند، بلکه، برعکس، بیان‌گر تنها گونه قابل دفاع فایده‌گرایی هستند» (Dworkin, 1978, p. 276).

فصل مشترک استدلال «مخالفان» وجود «ناسازگاری» در اندیشه میل آن است که «فایده‌گرایی» میلی یک «فایده‌گرایی چندلایه منسجم» و از قضا تنها گونه قابل دفاع از فایده‌گرایی است. به باور این مفسران، می‌توان ضمن حفظ «ملاک» اصلی «فایده‌گرایی»، با توسل به این که پارهای از «خیر»ها همچون «آزادی» یا «حفظ جان» مانند «خال حکم» اند که هرچند پایین، بالاترین «خال غیرحکم»، مثلاً «لذت» یا «فایده» را، در شکل محاسبه مرسومش، می‌بُردند یا، با استناد به وجود «فایده» بزرگ‌تر و ناپیدتری در پاسداری از «دوگانه‌زین»، هم به «فایده‌گرایی» پایبند بود و هم از این دوگانه دفاع کرد. همان‌طور که تن می‌گوید:

در فلسفه اخلاق میل فایده یک کار خاص، تنها چیزی نیست که در محاسبه بیشترین فایده باید در نظر گرفت. افزون بر آن، فایده تنظیم کارها براساس یک قانون اجتماعی بازدارنده نیز باید در نظر گرفته شود. از این رو، میل برخی از کارهایی را که در فایده‌گرایی عمل‌گرا نادرست هستند نادرست نمی‌داند (Ten, 1980, ch. 3. 4).

۲.۳. پاسخ هاجسن، لئوب و درایور: دوگانه «ملاک» ارزیابی (متافیزیک کار درست) و «راه‌کارهای اجرایی»

(معرفت‌شناسی) آن

«فایده‌گرایی چندلایه» پاسخ درخوری به اشکال «ناسازگاری» است، اما به‌گردد پاسخ جولیا

دراپور نمی‌رسد. دراپور، با تحلیلی باورنکردنی از «فایده‌گرایی»، نشان می‌دهد بسیاری از شارحان «فایده‌گرایی» اصلاً آن را نفهمیده‌اند. او - در مقاله‌ای که به همراه دان لئوب نوشته است - با دقتی ستودنی، به «تمایز» بسیار پوشیده و ریزی در «فایده‌گرایی» اشاره می‌کند که اکثریت قریب به اتفاق فیلسوفان از درک آن عاجز بوده‌اند: تمایز میان «ملاک»^۱ ارزیابی و «راه‌کارهای اجرایی»^۲ عملی کردن آن یا تمایز میان «متافیزیک» کار درست و «معرفت‌شناسی» آن (Driver & Leob, 2008, pp. 31-40):

کار درست، در فایده‌گرایی، کاری است که خیر را بیشینه کند، اما تعیین مصداق برای این ملاک، امر دیگری است. خیر، ملاک ارزیابی است. شاید تلاش برای بیشینه کردن خیر مورد انتظار یا پیش‌بینی شده بهترین راه کار برای تحقق آن باشد؛ شاید هم این‌طور نباشد. [حتی] ممکن است تاس انداختن یا طالع‌بینی بهترین راه کار اجرایی باشد. احتمال آن که این امور بهترین راه کار اجرایی برای بیشینه‌سازی خیر باشند بسیار پایین است؛ با وجود این، تعیین مصداق، امری تجربی است (Driver, 2012, p. 118).

«بیشینه‌سازی فایده» «ملاک» «فایده‌گرایی» است؛ نه «راه کار اجرایی» آن. این که چگونه و با اتخاذ چه «تصمیم»‌ها و «راه کار»‌هایی می‌توان به آن «ملاک» دست یافت امری کاملاً «تجربی» است. این نکته بسیار ظریفی است که بسیاری از منتقدان فایده‌گرایی به آن توجه نکرده‌اند و به اشتباه «ملاک» فایده‌گرایی را با «راه کار اجرایی» آن یکی گرفته‌اند. «ملاک» فایده‌گرایی یکی است («بیشینه‌سازی فایده»)، اما «راه کار اجرایی» عملی کردن آن ملاک یکی نیست و گونه‌های گوناگونی را در بر می‌گیرد. «راه کار اجرایی» پیش‌نهادی میل «چندلایه» است. او بر این باور است که بهترین «راه کار»، برای تحقق «ملاک» فایده‌گرایی، دادن وزن بیشتر و به توان رساندن پاره‌ای از «خیر»‌ها، مانند «حفظ جان»، «آزادی» و «فردیت» است. او، با ارائه این «راه کار اجرایی چندلایه»، ضمن پایبندی به «ملاک» فایده‌گرایی («بیشینه‌سازی فایده»)، «حقوق» و «آزادی‌های بنیادین» آدمی را محترم می‌شمرد و جامعه را از دخالت در کارهای «مربوط به خود» افراد بازمی‌دارد. میل هم «ملاک» «فایده‌گرایی» را از هاجسن^۳ وام گرفته است و هم تمایز آن را از «راه کار

1. criterion

2. decision-procedure

۳. پاره‌ای از نویسندگان، مانند هروشکا، لایب‌نیتس را واضح‌نخستین این «ملاک» می‌دانند. هروشکا، در مقاله «اصل بیشترین

اجرائی)). هاجسن، افزون بر ارائه این «ملاک»، با دقتی ستودنی، به تمایز آن با «راه کار اجرائی» عملی کردنش نیز آگاه بود. از این رو، می‌توان هاجسن را نخستین فیلسوف انگلوساکسن دانست که گونه‌ای «منسجم» و «چندلایه» از «فایده‌گرایی» ارائه کرده است. هاجسن، یک «سوپاپ اطمینان» برای عملی کردن «ملاک» «فایده‌گرایی» قرار می‌دهد و آن این که «کرامت یا ارزش اخلاقی هر فرد می‌تواند از تعداد مهم‌تر باشد»:

در مقایسه کیفیات اخلاقی اعمال ... حس اخلاقی ما دربارهٔ فضیلت در داوری به ما کمک می‌کند؛ بنا براین اگر میزان خوش حالی برابر باشد، فضیلت با تعداد افرادی که خوش حالی باید به آن‌ها تعلق یابد متناسب است (و در اینجا کرامت، یا اهمیت اخلاقی افراد، می‌تواند از تعداد مهم‌تر باشد)؛ و، در تعدادهای برابر، فضیلت عبارت است از کمیت خوش حالی، یا خیر طبیعی؛ یا فضیلت عبارت است از حاصل ضرب کمیت خیر در تعداد برخورداران آن (Hutcheson, [1725] 1971, p. 163).

هاچسن، با دقتی ستودنی، می‌دانست «فایده‌گرایی تک‌لایه» در دست‌اندازهای بزرگی گیر می‌کند و در بسیاری از موارد جنایت‌هایی مانند کشتن آدمیان را، نه تنها «روا»، بلکه، «الزامی» می‌داند. از این رو، «فایده‌گرایی چندلایه» هاجسن، «کرامت» انسان و «حقوق غیرقابل تخطی» او را همچون یک «سوپاپ اطمینان» در «راه کار اجرائی» عملی کردن «ملاک» «بیشینه‌سازی خیر» به کار می‌گیرد تا از کمند انتقادهای بجایی که علیه آن مطرح می‌شوند بَره‌د: «او یک محدودیت وظیفه‌گرایانه را [در مقام اجرای ملاک فایده‌گرایی] می‌افزاید. ما موظفیم به گونه‌ای، با طرف مقابلمان، رفتار کنیم که فارغ از شُمار افرادی که کارمان در خوش‌حالی‌شان مؤثر است، کرامت ذاتی‌اش حفظ شود» (Driver, 2012, p. 12).

۴. ناسازگاری «دوگانه زَین» با «دوگانه انجام/اجازه آزار»^۱

شلی کیکن، در مرزهای اخلاق، سه‌گانه جدیدی را در «اخلاق هنجاری» مطرح کرد: «حدأقل‌گرایی»، «اعتدال‌گرایی» و «حدأ کثرگرایی». این «سه‌گانه» که بعداً مورد پذیرش بسیاری

خوش‌حالی و نخستین پیش‌گامان آلمانی نظریه فایده‌گرا» بر این باور است که این ملاک، در اخلاق هنجاری، نخستین‌بار به‌وسیله لایب‌نیتس مطرح شده است (Hruscha, 1991, pp. 165-177).

1. doing / allowing harm

از «فیلسوفان اخلاق» قرار گرفت، بر اساس سه مؤلفه اخلاقی شکل گرفته است: «شمول»، «شدت» و «اولویت». «شمول» مهم‌ترین و چالش‌زاترین مؤلفه در این سه گانه است. پرسش اصلی مؤلفه «شمول» آن است که «محدوده اخلاق تا کجاست؟ و آیا همه کارهای ما باید مورد داوری اخلاقی قرار گیرند یا تنها برخی از آن‌ها را می‌توان در حیطه داوری اخلاقی گنجانند؟» (LaFollette, 2007, p. 255). «حداً کثرگرایان» سفت و سخت بر مؤلفه «شمول» پای می‌فشارند، اما «اعتدال‌گرایان» زیر بار پذیرش آن نمی‌روند. «اعتدال‌گرایان» که غالباً و نه لزوماً «نایامدگرا» هستند، برای دفاع از «اعتدال‌گرایی» به یک دوگانه متوسل می‌شوند: دوگانه «انجام/اجازه آزار». بر اساس این دوگانه، آن‌چه اخلاق ما را از آن بازمی‌دارد «انجام آزار» است و «اجازه آزار» چندان ربطی به فاعل اخلاقی ندارد.

فیلسوفان بزرگ «لیبرال»، مانند جان رالز، بر این باورند که «تعمیم غایت‌گرایانه اصل انتخاب عقلانی از فرد به جامعه»، در «فایده‌گرایی»، به عدم توجه به «عدالت توزیعی»، «نادیده گرفتن انسان چونان یک فرد مستقل» و سرانجام «زیر پا گذاشتن حقوق و آزادی‌های بنیادین آدمی»، به‌ویژه اقلیت‌های کم‌شمار، کم‌زور و کم‌زور جنسیتی، نژادی و مانند آن می‌انجامد. از این رو، لیبرال‌های «اعتدال‌گرا» مانند جان رالز و لیبرال‌های دست راستی‌تر «حدأقل‌گرا» که غالباً لیبرترین هستند، مانند رابرت تریک، «فایده‌گرایی» را محمل مهملی برای «لیبرالیسم» می‌دانند.

میل اگر یک «فایده‌گرا»ی «حداً کثرگرای»ی، مانند شلی کیگن، باشد باید «فقط و فقط» «بیامد» کارها را بسنجد، دل در گروی «بیشینه‌سازی مطلق فایده» داشته باشد و سفت و سخت در برابر دوگانه «انجام/اجازه» آزار بایستد. کیگن به‌درستی می‌گوید «عمل برطبق چنین مطالباتی زندگی‌ام را کاملاً دگرگون می‌کند و دیگر زمان و منافع و برنامه‌هایم از آن من نخواهند بود» (Kagan, 1989, p. 2). آشکار است که در چنین نگرشی «خواسته‌های اخلاق همه جنبه‌ها و لحظه‌های زندگی ما را دربرمی‌گیرند و ما را از دستیابی به استانداردهای زندگی [معمولی] بازمی‌دارند» (ibid). این نگرش آشکارا با «اصل آزار» که برطبق آن جامعه تنها هنگامی حق دارد در زندگی فرد دخالت کند که او، خود، کسی را «عامدانه» «آزار» داده باشد و نیز «دوگانه زین» که برطبق آن جامعه به‌هیچ‌روی حق دخالت در کارهای «مربوط به خود» فرد را ندارد «ناسازگار» است.

فرنسیس هاوارد اسنایدر، در مدخل «انجام آزار در برابر اجازه آن» در دایرةالمعارف فلسفی استنفرد، می‌گوید «پاسخ به این پرسش که «آیا انجام آزار از اجازه آن بدتر است؟» در گزوی پاسخ

به این پرسش است که «آیا پیامدگرایی درست است؟»: زیرا «پیامدگرایان» بر این باورند که «اجازه» آزار به اندازه «انجام» آن بد است، اما تقریباً همه «نایامدگرایان» «انجام» آزار را از «اجازه» آن بدتر می‌دانند (Howard-Snyder, 2016).

برطبق این تفسیر از «پیامدگرایی»، «فایده‌گرایان» که بزرگ‌ترین گونه از «پیامدگرایان» هستند، از آنجا که به «پیامد» کارها می‌نگرند، نمی‌توانند این دوگانه را به رسمیت بشناسند؛ زیرا «پیامد» کار در «انجام» و «اجازه» یکی است. در نتیجه، آن‌ها «اجازه» آزار را نیز باید به اندازه «انجام» آن «ناروا» بدانند. همین امر «فایده‌گرایی» را به «نظریه هنجاری» «پرمطالبه» ای تبدیل می‌کند که از فاعل اخلاقی می‌خواهد تا افزون بر آن که خودش کسی را نمی‌آزارد هرگز نسبت به رخ دادن آزار برای دیگران نیز بی‌تفاوت نباشد. از این رو، میل، از آنجا که در «فلسفه اخلاق» «فایده‌گرا» است، نمی‌تواند دوگانه «انجام/اجازه» آزار را بپذیرد و به‌ناچار باید آدمی را، افزون بر کارهایی که «می‌کند»، در برابر کارهایی که «نمی‌کند» نیز مسئول بداند.

با وجود این، مخالفان «ناسازگاری»، برخلاف تفسیر هاوارداسنایدر، بر این باورند که هیچ تناظر یک‌به‌یکی میان «سه‌گانه جدید» و «سه‌گانه کلاسیک» - و «پیامدگرایی» و «حدأ کثرگرایی» - وجود ندارد. لب لباب و جان کلام استدلال این فیلسوفان آن است که می‌توان با وجود پابندی به مبانی «پیامدگرایی» و «فایده‌گرایی»، با ارائه دلایلی «پیامدگرایانه» و «فایده‌گرایانه»، مانند ارزش نهادن بیشتر به پاره‌ای از حقوق و با استدلال هدف گرفتن «فایده»‌های بزرگ‌تر، دیرباب و دشواریاب، از «شمول» اخلاق کاست و بر وجود پاره‌ای از «محدودیت»‌های خاص، «انتخاب»‌های شخصی فاعل و «خودآینی» و «یک‌پارچگی» او پای فشرد و در نتیجه نگرشی «غیرحدأ کثرگرا» و «شبه‌اعتدال‌گرا» به «اخلاق» داشت.

به باور این «پیامدگرانِ اعتدال‌گرا»، می‌توان از اصول «پیامدگرایانه»‌ای، مانند اصل «بیشترین فایده برای بیشترین افراد»، تفسیر کم‌خواسته‌تر، کم‌هزینه‌تر و خفیف‌تری ارائه داد و مقدماتاً کاری را اخلاقاً «روا» دانست که در آن «افزایش خیر شخصی» و ارضای حدأ کثری علایق و سلایق بدون هزینه یا با هزینه کمتری برای دیگران متحقق شود و لزومی ندارد که تنها کاری را اخلاقاً «روا» بدانیم که برای بیشترین تعداد، صرف‌نظر از علایق و سلایق شخصی فاعل، «بیشترین خیر» را پدید آورد. در گام‌های پسین، می‌توان، با تکیه بر آموزش و پرورش همگانی، به جایگاهی رسید که در آن ملاک «بیشینه‌سازی فایده» جایی فراخ‌تر از ملاک «عدم‌انجام آزار» بیابد.

تیم مالگن نمونه بارز پیامدگرایی است که چنین نگرشی به «اخلاق» دارد. مالگن، در مطالبات پیامدگرایی، موقعیتی را توصیف می‌کند که در آن شخص ثروت‌مندی که پیش‌تر بسیار در امور خیریه مشارکت داشت، بر سر دوراهی خرید بلیط گران‌قیمت تئاتر و کمک به نیازمندان قرار می‌گیرد و گزینه نخست را برمی‌گزیند. مالگن می‌گوید: «پاره‌ای از مخالفان پیامدگرایی با توسل به پرمطالبه بودن آن، در اینجا می‌گویند پیامدگرایی باید رفتار آن شخص ثروت‌مند را محکوم کند [و این الزام به محکومیت آن شخص را مخالف داورهای جافتاده اخلاقی و نقطه‌ضعفی برای پیامدگرایی می‌دانند]. اما چنین کاری [یعنی محکوم کردن آن شخص به این دلیل که با پولی که می‌توانسته خرج امور خیریه کند، بلیط تئاتر خریده است] نامعقول است» (Mulgan, 2001, p. 4).

مالگن، در بحث درباره «میزان مطالبه اخلاق»، خاطر نشان می‌کند که: «آدمی نمی‌تواند همواره در پی تحقق اهداف دیگران باشد» (ibid., p. 180). این جمله مالگن آشکارا گویای نگرش «اعتدال‌گرای» او به «اخلاق» است. چپل، در تفسیر مالگن، می‌گوید: «این فکر مالگن که آدمی نمی‌تواند همواره در پی تحقق اهداف دیگران باشد می‌تواند بسط یابد و به اعتراضی علیه حد اکثرگرایی تبدیل شود؛ زیرا آبخور اصلی آن این تصور است که فاعلیت خودآیین آدمی خیری در میان خیرهای دیگر است» (Chappel, 2007, p. 260).

مالگن می‌خواهد با استدلال‌های «پیامدگرایانه» ای مانند «اگر فاعل‌ها به علایق و سلاقی شخص و اهداف و دیدگاه‌های خود اولویت دهند، سامان امور، در کل، به سامان‌تر می‌شود» (Mulgan, 2006, p. 144) و «آدمیان، از لحاظ روانی، در برابر هرگونه الزام شدید برای کمک به ناآشنایان مقاومت می‌کنند» (ibid., p. 160) خوانشی «اعتدال‌گرایانه» از «پیامدگرایی» ارائه کند.

به باور مخالفان «ناسازگاری»، فایده‌گرایان کلاسیک، مانند بنتم و میل، نیز «حد اکثرگرا» نبودند و «شمول» یا گسترده کمک به دیگران را محدود به نزدیکان و افراد مورد علاقه فاعل می‌دانستند؛ نه کل بشر. بنتم، در بند سوم فصل نخست اصول، «فایده» را چیزی می‌داند که «برخورداری، سود، لذت، خیر یا خوشی» را «در جمعی که علایق و منافعش مورد توجه» است پدید آورد و از پیدایش «خبثات، درد، شر یا ناخوشی» در آن جمع جلوگیری کند و در تبیین «جمع» می‌گوید: «اگر آن جمع یک شخص خاص باشد، آن‌گاه منظور از جمع، خوشی همان شخص خاص خواهد بود» (Bentham, [1789] 2000, pp. 14-15). میل نیز، در بند ۱۹ فصل ۲ فایده‌گرایی، بر این نکته پای می‌فشارد که تنها در موارد بسیار کم‌یابی ملزم به «بیشینه‌سازی فایده»

در گستره گسترده‌ای هستیم، اما آیا حق با مخالفان «ناسازگاری» است و میل، با وجود آنکه در چارچوب «سه‌گانه کلاسیک» «پیامدگرا» و «فایده‌گرا» است، در چارچوب سه‌گانه جدید «اعتدال‌گرا» است؟ پاسخ مثبت به این پرسش در گروی آن است که میل، با پذیرش «دوگانه انجام/اجازه‌آزار»، زیر بار پذیرش «شمول مطلق» «مطالبات اخلاقی» نرود. بنابراین، محل اصلی نزاع، پذیرش یا عدم‌پذیرش «دوگانه انجام/اجازه‌آزار»، از سوی میل، است.

رویکرد میل به دوگانه «انجام/اجازه»، در بسیاری از موارد، مبهم و کج‌دار و مریز است. او به‌خوبی می‌داند نپذیرفتن این دوگانه چه تکالیف سنگینی را بر دوش فاعل اخلاقی می‌نهد و از این رو، می‌کوشد، با بیان جملاتی مانند بند ۱۹ فصل ۲ فایده‌گرایی، صورت مسئله را پاک کرده و از زیر بار «اخلاق حداً کثرگرا» شانه خالی کند. او می‌گوید در جهان واقعی شرایط به‌گونه‌ای نیست که «پیشینه‌سازی فایده» منوط به الزام همیشگی فاعل اخلاقی به کمک به دیگران باشد: «(اگر امکان یک در هزار را در نظر نگیریم) موقعیت‌هایی که در آن کسی این توان را داشته باشد که این کار را در گستره‌ای گسترده بکند و به بیان دیگر، یک نیکوکار همگانی باشد استثنایی‌اند» (Mill, 2001, p. 1863). این تلاش میل، در درجه نخست، با اصل «پیشینه‌سازی مطلق فایده» که ستون نظام فکری او در «فلسفه اخلاق» است، ناسازگار است.

راجر کریسپ، با اشاره به استاندارد دوگانه میل، می‌گوید او در بیان این که چنین موقعیت‌هایی کم‌شمارند بزرگ‌نمایی می‌کند. او بر این باور است که ما همچون بسیاری از افرادی که در زمان میل می‌زیستند، به‌دلیل نابرابری‌های گسترده در توزیع ثروت، از این فرصت برخورداریم که با شرکت در طرح‌های خیریه یا کمک شخصی برای کاهش درد و رنج شدید برخی از افراد، «فایده» را در گستره‌ای گسترده‌تر بگسترانیم. کریسپ، به همین دلیل، میل را متهم می‌کند که آگاهانه از خود دورویی نشان می‌دهد (Crisp, 1997, p. 115).

میل، در درباره آزادی نیز، همانند فایده‌گرایی، رویکردی دوگانه از خود نشان می‌دهد. او، از یک سو، «دوگانه انجام/اجازه‌آزار» را نمی‌پذیرد و با الزام به کارهایی که به سود دیگران است «شمول» اخلاق را می‌پذیرد:

[این تشبیه برای کارهایی بود که فرد می‌کند.] افزون بر این، در بسیاری از موارد [فرد مسئول کارهایی که نمی‌کند نیز است و] می‌توان فرد را به‌درستی به انجام کاری واداشت که به سود دیگران است؛ مانند شهادت دادن در دادگاه؛ برعهده گرفتن سهم

منصفانه‌اش در دفاع از جامعه، یا هر کار گروهی‌ای که برای حفظ منافع جامعه‌ای که او از حمایتش برخوردار است لازم است و انجام کارهای خاصی که به سود یک شخص خاص است، مانند نجات هم‌نوع، یا یاری مظلوم بی‌دفاع در برابر خشونت. اینها وظایف بدیهی آدمی‌اند و به‌درستی می‌توان برای انجام ندادن آن‌ها او را در برابر جامعه مسئول دانست. آدمی می‌تواند نه تنها با کارهایی که می‌کند، بلکه با کارهایی که نمی‌کند نیز برای دیگران شر درست کند و در هر دو مورد برای آن ضرر حقیقی باید به آن‌ها جواب پس دهد (Mill, [1859] 1998, pp. 14-15).

از سوی دیگر، او با آگاهی به پیامدهای پرهزینه چنین «اخلاق حداً کثرت‌گرا» بی‌می‌کوشد به گونه‌ای از گستره مطالبات آن بکاهد:

مورد دوم [الزام به کردن کار خوب] نسبت به مورد اول [الزام به نکردن کار بد] مستلزم احتیاط بیشتری در اعمال فشار است. قاعده این است که هر کسی نسبت به شری که به دیگران می‌رساند پاسخ گو است؛ پاسخ گو کردن او برای جلوگیری از وقوع شر، در مقایسه با مورد اول، استثنا است. باوجوداین، بسیاری از موارد آن قدر آشکار و خطرناک هستند که این استثنا را توجیه می‌کنند ((ibid., p. 15))

تن، در تفسیر بند بالا، می‌گوید «میل کمک نکردن به نجات جان هم‌نوع را قصوری می‌داند که علت آزار آن هم‌نوع است» (Ten, 1980, ch. 4. 1). نکته مهم در اینجا آن است که باور نداشتن میل به دوگانه «انجام/اجازه»، در «فلسفه اخلاق»، مقصر دانستن فاعل برای کمک نکردن به دیگران و الزام او به کمک، «دوگانه زَرین» میل را در «فلسفه سیاست» در هم می‌شکند. این باور میل با باور به «دوگانه زَرین» و بازداشتن جامعه از دخالت در کارهای «مربوط به خود» کاملاً ناسازگار است. میل در «فلسفه سیاست» بر پایه «دوگانه زَرین» آن قدر حریم شخصی و حوزه خصوصی فرد را به رسمیت می‌شناسد که جامعه را از دخالت در کارهای «مربوط به خود» او (حتی اگر به خیر و صلاحش باشد) باز می‌دارد، اما در «فلسفه اخلاق» با پذیرفتن دوگانه «انجام/اجازه» عملاً فرد را حتی در برابر کارهایی که «نمی‌کند» نیز مسئول و قابل پی‌گرد می‌داند. همان‌طور که مک کلاسی می‌گوید:

فردی که به شخصی که در حال غرق شدن است به این دلیل کمک نمی‌کند که ماهی درشتی به قلابش افتاده است و با کمک به آن شخص فرصت صید آن ماهی را

از دست می‌دهد کارش دقیقاً یک کار مربوط به خود است؛ حتی اگر این کار سبب آزار آن شخص [و حتی مرگش] شود (McCloskey, 1971, p. 108)

تن، برای حل این مشکل می‌گوید «تمایز» اصلی‌ای که میل برای دفاع از «آزادی» فرد به کار می‌گیرد «دوگانهٔ زرّین» نیست، بلکه تمایز میان دلایل گوناگون برای دخالت در کارهای فرد است: آن چه واقعاً در نظر میل دربارهٔ آزادی ضروری است این دوگانه نیست، بلکه دوگانه میان دلایل مختلف برای دخالت در رفتار یک فرد است. برخی از دلایل برای دخالت مرتبطند و برخی نه. دخالت برای جلوگیری از آزار دیگران همیشه دلیل مرتبطی است، اما دخالتی که تنها برای تنفر از یک رفتار یا این که ما آن را به‌شدت رد می‌کنیم انجام می‌شود هیچ‌گاه دلیل خوبی نیست (Ten, 1980, ch. 4. 2).

اگر کاری دیگران را «مستقیماً» (آزار) دهد یا «یک الزام معین و مشخص» را زیر پا نهد، دیگر نمی‌توان آن کار را تنها مربوط به خود فرد دانست. آزار مستقیم دیگران، آن کار را از مجموعه کارهای «مربوط به خود» بیرون می‌آورد و وارد مجموعه کارهای «مربوط به دیگران» می‌کند. میل بر این نکته پای می‌فشارد که ممکن است کارهای ما تأثیری منفی بر دیگران داشته باشند، اما تنها هنگامی از حوزه رفتارهای «مربوط به خود» بیرون می‌آیند و سزاوار مذمت اخلاقی می‌شوند که «الزامی معین و مشخص» به دیگران را زیر پا نهند. میل هر رفتاری را که تأثیری منفی بر دیگران بگذارد «آزار» نمی‌داند. او تنها نقض «الزام‌های معین و مشخص» را «آزار» می‌داند و با توجه به تصریحش در دربارهٔ آزادی، «کمک کردن به دیگران» نیز در فهرست «الزام‌های معین و مشخص» جای می‌گیرد.

۵. نقد بیرونی «دوگانهٔ زرّین»

مهم‌ترین نقد بیرونی بر «دوگانهٔ زرّین» میل که خود او نیز آن را در دربارهٔ آزادی مطرح می‌کند و به آن پاسخ می‌دهد، این است که «هیچ شخصی موجودی کاملاً جدا افتاده نیست» (ibid., p. 94) و «هر کاری که بر او تأثیر بگذارد ممکن است از طریق او بر دیگران نیز تأثیر بگذارد» (ibid., p. 15)؛ از این رو، نمی‌توان، به این سادگی، خطی میان کارهای «مربوط به خود» و کارهای «مربوط به دیگران» کشید؛ زیرا هر کاری که می‌کنیم به گونه‌ای بر دیگران و بر جامعه، به‌ویژه، بر نزدیکان و

عزیزانمان، تأثیر می‌گذارد.

پاسخ میل به این اشکال چند بخش دارد. نخست اینکه، «اگر این آزار غیرمستقیم، مستلزم زیر پا گذاشتن حقوق [مسلم و غیرقابل تخطی] دیگران باشد آن گاه می‌توان [نه به دلیل آن تأثیر غیرمستقیم، بلکه] به دلیل زیر پا گذاشتن آن حق، در آن کار دخالت کرد» (Lacewing, 2010, p. 4). مثلاً، اگر کسی کاری کند که در نتیجه آن نتواند از عهده مخارجش برآید و از پرداخت بدهی‌هایش یا حمایت مالی از فرزندان خردسالش باز بماند، آن گاه، نه به دلیل انجام آن کار، بلکه به دلیل ناتوانی در پرداخت دیونش و زیر پا گذاشتن حقوق مسلم افراد، می‌توان او را محکوم و مجازات کرد:

اگر مثلاً مردی به دلیل زیاده‌روی یا ول‌خرجی نتواند قرضش را بدهد یا تعهدهای اخلاقی‌اش را نسبت به خانواده‌اش انجام دهد و در نتیجه نتواند از عهده حمایت یا آموزش خانواده‌اش برآید، به‌درستی، می‌توان او را ول‌انگار دانست و مجازات کرد، اما [امایی مهم] این مجازات به دلیل نقض وظیفه‌اش نسبت به خانواده یا بستان کارانش است، نه برای ول‌خرجی‌اش (Mill, [1859] 1998, p. 96).

دوم اینکه وظایف خاص آدمی می‌تواند پاره‌ای از کارها را از دایره کارهای «مربوط به خود» بیرون آورد و آن‌ها را مشمول «اصل آزار» کند. مثلاً، اگر پزشک یا پلیسی در حین انجام وظیفه مست باشد، می‌توان او را به دلیل ناتوانی از انجام وظیفه حرفه‌ای‌اش مجازات کرد. سوم اینکه، اگر کاری که فرد می‌کند علت پیدایش آزار ناضرور خانواده‌اش شود می‌توان، به دلیل نادیده گرفتن منافع و احساسات ایشان، او را مجازات کرد (ibid., p. 97)، اما در اینجا نیز دلیل مجازات، آزار رساندن به خود نیست، بلکه نادیده گرفتن وظایفی است که نسبت به خانواده‌اش دارد.

سه موردی که در اینجا بررسی شدند، تنها مواردی نیستند که «مستقیماً در درجه نخست» تنها بر خودِ فاعل تأثیر می‌گذارند و در عین حال «از طریق او» بر دیگران تأثیر می‌گذارند. میل می‌گوید اگر شخصی «نه وظیفه خاصی نسبت به جامعه را زیر پا نهد و نه به هیچ فرد مشخص دیگری غیر از خود آسیب بزرگی زند جامعه ... حق ندارد چیزی را بر او تحمیل کند» (ibid.). آیا می‌توان به مردم اجازه داد خوراک پرچرب و پرکالری بخورند، سراغ دخانیات بروند یا حتی کوه‌نوردی کنند؟ مایکل لیس‌وینگ نظر میل را درباره این گونه از «بزرگ‌تری کردن» به‌خوبی تحلیل می‌کند. بند زیر بازنویسی مثال لیس‌وینگ درباره کوه‌نوردی است:

کوه‌نوردی خطرناک است و اگر کوه‌نوردی مصدوم شود منافع دیگران به دو طریق ممکن است تحت تأثیر قرار بگیرند: نخست اینکه، آن فرد باید نجات یابد و این کار ممکن است جان گروه نجات را به خطر اندازد و دوم اینکه، مصدومیت‌های او نیازمند مراقبت پزشکی است و - در یک دولت رفاه که در آن کمک‌های اولیه پزشکی رایگان است - برای دولت خرج می‌تراشد و هزینه این کار از منابع مالیاتی تأمین می‌شود که می‌شد آن را به زخم دیگری زد (Lacewing, 2010, p. 5).

اگر این گونه به قضایا بنگریم، می‌توانیم استدلال کنیم که جامعه باید جلوی همه این کارها را بگیرد یا دست‌کم از درمان مصدومیت یا بیماری ناشی از آن‌ها خودداری کند. کار «مربوط به خود»، کاری نیست که اصلاً رنجش کس‌اش در پی نیست، بلکه کاری است که اولاً بر دیگران تنها «از طریق» فرد تأثیر می‌گذارد و ثانیاً، انجامش وظیفه خاصی را زیر پا نمی‌نهد یا آزار قابل‌درکی به یک شخص خاص نمی‌رساند. در همه این مثال‌ها، کار مورد نظر «مستقیماً» در درجه نخست» به خود فرد آزار می‌رساند و تنها «از طریق» بیماری ناشی از آن بر دیگران تأثیر می‌گذارد.

میل می‌گوید، تمام کودکی شخص در دستان جامعه است و جامعه می‌تواند آن‌قدر بر رشد شخصیت کودک تأثیر بگذارد که او درست را از نادرست تشخیص دهد و شیوه‌ای از زندگی را برگزیند که آزار کس‌اش در پی نیست و دغدغه دیگران را هم داشته باشد. همچنین، مردمی که خود را می‌آزارند، یا به گونه‌ای می‌زی‌اند که دیگران آن را «منحرف» یا «احمقانه» می‌پندارند ممکن است مورد تفر یا طرد دیگران واقع شوند، اما همین تفر و طرد بس است و جامعه نباید افزون بر آن در امور شخصی افراد دخالت کند. اگر کارهای مردم از جنس کارهایی باشند که در بالا به آن‌ها اشاره شد، یعنی مستقیم و بی‌واسطه دیگران را نیاززند، پس هیچ وظیفه مشخصی را پایمال نکرده‌اند. اگر آن کار خود فرد را نمی‌آزارد که فهو المطلوب و اگر می‌آزارد، بگذار بیازارد؛ درسی که دیگران از این کار می‌گیرند آن است که انجام آن کار برایشان آزار در پی دارد و این درس بدی نیست.

نتیجه‌گیری

دو ستون اصلی «فلسفه اخلاق» میل عبارت‌اند از (۱) «فایده‌گرایی» و (۲) رد دوگانه «انجام/اجازه» آزار و دو ستون اصلی او در «فلسفه سیاست» عبارت‌اند از (۱) «اصل آزار» و (۲) «دوگانه زَین».

۱	فلسفه اخلاق	فایده‌گرایی	ردّ دوگانۀ «انجام/اجازه» آزار
۲	فلسفه سیاست	اصل آزار	دوگانۀ زرّین

میل، با آگاهی از این که ستون‌های «فلسفه اخلاق» او با ستون‌های «فلسفه سیاست» اش «ناسازگار»ند، می‌کوشد آن‌ها را دست‌کاری کند تا با ستون‌های «فلسفه سیاست» اش «سازگار» شوند. او از «شمول» «بیشینه‌سازی فایده» می‌کاهد و به‌ناچار تا اندازه‌ای دوگانۀ «انجام/اجازه» را می‌پذیرد و تنها در مواردی فرد را ملزم به کمک به دیگران می‌داند که بیشتر «لیبرال»ها، به‌جز لیبرترین‌ها، نیز در آن موارد چنان می‌اندیشند. در نتیجه، میل در جدال میان ستون‌های «فلسفه اخلاق» با ستون‌های «فلسفه سیاست» اش، از یک سو «اصل آزار» و «دوگانۀ زرّین» را اصل قرار می‌دهد و سفت و سخت از آن‌ها دفاع می‌کند و از سوی دیگر اصل «بیشینه‌سازی فایده» را تعدیل می‌کند و از «شمول» آن می‌کاهد تا کمترین زاویه را با «لیبرالیزم» او داشته باشند. از این رو، مفسران جدید میل، مانند تین و دنورکین، «فایده‌گرایی» او را «فایده‌گرایی چندلایه» و تنها گونه «منسجم» و «قابل دفاع» از «فایده‌گرایی» می‌دانند.

با وجود این، از این نکته نیز نباید غافل بود که «فایده‌گرایی» نظریه‌ای برخاسته از شاخه «دیگری‌گرایی» «اخلاق انگلوساکسن» است و سرشتش با «خودگرایی» و «فردگرایی» «لیبرال» چندان «سازگار» نیست. از این رو، نظریه‌پردازی که بیشتر دل در گروی «لیبرالیزم» دارد ناچار است مدام «فایده‌گرایی» را بتراشد تا از دام نقدهای بنیادین و همیشگی که برخاسته از سرشت «دیگری‌گرایی» «فایده‌گرایی» اند، بَرَه‌د. به همین دلیل، بیشتر فیلسوفان «لیبرال» ترجیح می‌دهند سقف «لیبرالیزم» را، به‌جای «فایده‌گرایی»، بر ستون «قراردادگرایی» بنا کنند تا از دام چالش‌های بنیادین «ناسازگاری» «لیبرالیزم» با «فایده‌گرایی» بَرَه‌ند و مدام مجبور نباشند نظریه‌ای را در «اخلاق هنجاری» بتراشند که سرشتش با سرشت «لیبرالیزم» «ناسازگار» است.

References

- Bentham, J. ([1785] 1978). "Offenses against Oneself," in Louis Crompton (Ed.). *Journal of Homosexuality* 4 (1): 91-107.
- Bentham, J. ([1789] 2000). *An Introduction to the Principles of Morals and Legislation*. Kitchener, Ontario: Batoche Books.
- Berlin, I. (1969). *Four Essays on Liberty*. Oxford: Oxford University Press.
- Chappel, T. (2007). "Integrity and Demandingness." *Ethical Theory and Moral Practice*. 10 (3): 255-265.
- Crisp, R. S. (1997). *Mill on Utilitarianism*. London: Routledge.
- Driver, J. & Loeb, D. (2008). "Moral Heuristics and Consequentialism: A Comment on Gigerenzer," in Walter Sinnott-Armstrong (ed.), *Moral Psychology* (vol. 2), *The Cognitive Science of Morality: Intuition and Diversity*. Cambridge: MIT Press. 31-40.
- Driver, J. (2012). *Consequentialism*. London: Routledge.
- Dworkin, R. (1978). *Taking Rights Seriously*. London: Duckworth.
- Green, L. (2012). "Introduction." in H. L. A. Hart, *The Concept of Law*, 3rd edition. Oxford: Oxford University Press.
- Harris, J. (1975). "The Survival Lottery." *Philosophy*. 50: 81-87.
- Hart, H. L. A. (1961). *The Concept of Law*. Oxford: Oxford University Press.
- Hart, H. L. A. (1963). *Law, Liberty, and Morality*. Oxford: Oxford University Press.
- Howard-Snyder, F. (2016). "Doing vs. Allowing Harm," in Edward N. Zalta (ed.), THE Stanford Encyclopedia of Philosophy (Summer 2016 Edition). (Open Document, URL = <<http://plato.stanford.edu/archives/sum2016/entries/doing-allowing/>>, accessed 06. 06. 2016)
- Hutcheson, F. (1725] 1971). *An Inquiry into the Original of Our Ideas of Beauty and Virtue*. Hildesheim: Olms.
- Kagan, S. (1989). *The Limits of Morality*. Oxford: Oxford University Press.
- Laceywing, M. (2010). "Mill's Harm Principle." in Michael Laceywing (ed.), *Philosophy for A2*. London: Routledge. (Open Document, URL = <<http://www.routledge textbooks.com/textbooks/9781138793934/unit4.php>>, accessed 06. 06. 2016)
- LaFollette, H. (2007). *The Practice of Ethics*. Malden: Blackwell.
- McCloskey, H. J. (1971). *John Stuart Mill: A Critical Study*. London: MacMillan & Co. Ltd.
- Mill, J. S. ([1859] 1998). *On Liberty*. Pennsylvania: Pennsylvania State University. (Open Document, URL = <<http://www2.hn.psu.edu/faculty/jmanis/jsmill/liberty.pdf>>, accessed 06. 06. 2016).
- Mill, J. S. ([1863] 2001). *Utilitarianism*. Ontario: Batoche Books Limited.
- Marmor, A. (2012). "The Endless Search For Truth: Richard Marshall interviews Andrei Marmor." in 3: *AM Magazine*. (Open Document, URL = <<http://www.3ammagazine.com/3am/the-endless-search-for-truth/>>, accessed 06. 06. 2016).
- Mulgan, T. (2001). *The Demands of Consequentialism*. Oxford: Oxford University Press.
- Mulgan, T. (2006). *Future People*. Oxford: Oxford University Press.
- Riley, J. (1998). *Mill on Liberty*. London: Routledge.

- Ryan, A. (1964). "Mr. McCloskey on Mill's Liberalism. " *The Philosophical Quarterly*. 14 (56): 253-260.
- Simpson, A. W. B. (2011). *Reflection on 'The Concept of Law.'* Oxford: Oxford University Press.
- Ten, C. L. (1980). *Mill on Liberty*. Oxford: Clarendon University Press. (Open Document, URL = <<http://www.victorianweb.org/philosophy/mill/ten/>>, accessed 06. 06. 2016).
- Ten, C. L. (1995). "Mill's Place in Liberalism. " *The Political Science Reviewer*. 24: 179-204.
- Ten, C. L. (1999). *Mill's Moral, Political and Legal Philosophy*. Aldershot: Ashgate Pub Ltd.
- Ten, C. L. (2004). *A Concept of Toleration: Application In Everyday Life*. New York: Cavendish Square Publishing.
- Ten, C. L. (2004). *Was Mill A Liberal?* New York: Cavendish Square Publishing.
- Ten, C. L. (2005). "Mill's Place in Liberalism. " *Political Science Reviewer*. 24: 179-204.
- Ten, C. L. (2006). *Theories of Right*. Aldershot: Ashgate Pub Ltd.
- Ten, C. L. (2009). *Mill's On Liberty: A Critical Guide*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Wolfenden, J. F. (1957). *The Wolfenden Report*. London